

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که آن اشکالاتی که مرحوم نائینی (ره) بر قاعدة الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار داشتند، مخصوصاً اشکال اول و چهارم، انصافاً وارد هست و مجالی برای جریان این قاعده در ما نحن فیه وجود ندارد.

قاعدة الامتناع بالاختیار جوابی در مقابل نظریه اشاعره

علاوة بر این، مطلبی را مرحوم آخوند (ره) (در کفایه) نسبت به این قاعده بیان فرموده‌اند که: اساساً این قاعده در مقابل نظریه اشاعره است که، قائلند به اینکه، قاعده‌ی «الشیء ما لم یجب لم یوجد و ما لم یمتنع لم ینعدم»، صحیح نیست، برای این که لازمه‌اش این است که، اختیاری بودن از بین برود و خداوند تبارک و تعالی فاعل موجب (با فتح) شود. این قاعده، «الشیء ما لم یجب لم یوجد»، در فلسفه وجود دارد که، شیء مادامی که وجوب و ضرورت پیدا نکند، وجود پیدا نمی‌کند که، لازمه‌اش این است که، افعال خداوند با اراده و اختیار خداوند نباشد و خداوند فاعل موجب شود. لذا اشاعره این قاعده را انکار کرده‌اند.

فلاسفه برای جواب از اینها قاعدة «الامتناع او الایجاب بالاختیار لا ینافی الاختیار» را بیان کرده‌اند. اینجا مرحوم محقق اصفهانی (ره) (در حاشیه کفایه) توضیحی بر فرمایش مرحوم آخوند (ره) فرموده‌اند که: ایشان می‌خواهند بیان کنند که، هر ممکنی محفوف به دو ضرورت هست؛ یکی ضرورت سابقه و دوم ضرورت لاحق.

ضرورت سابقه، ضرورتی است که، از ناحیه علت تامه محقق می‌شود، «الشیء ما لم یوجد» یعنی مادامی که علت تامه‌اش ضرورت پیدا نکرده و ضروری الوجود نباشد، خود شیء هم موجود نمی‌شود. به این ضرورت، ضرورت سابقه می‌گویند. ضرورت لاحق، ضرورتی است که، در منطق از آن تعبیر می‌کنند به، ضرورت به شرط محمول، شیء موجود، به شرط الوجود ضروری است. شیء معدوم به شرط العدم، عدم برای او ضروری است.

بعد در دنباله این فرموده‌اند: این قاعدة «الامتناع یا او الایجاب بالاختیار لا ینافی الاختیار»، مربوط به ضرورت و امتناع سابق است و ضرورت سابق، با اختیاری بودن منافات ندارد. اگر علتی، خود آن علت اختیاری شد، معلول هم اختیاری می‌شود، ولو اینکه خود این علت باید به حد ضرورت برسد، بعد از اینکه به حد ضرورت رسید، معلولش موجود می‌شود.

این ضرورت لاحق، همان است که از آن تعبیر می‌کنیم به اینکه، تکلیف به محال، محال است. چیزی که موجود است، تکلیف به آن محال است، چیزی که معدوم و به قید العدم و ضروری العدم است، باز تکلیف به آن محال است.

بنابراین خلاصه مطلب این شد که مرحوم آخوند (ره) فرموده‌اند: اگر اجتماع امر و نهی را هم ممتنع ندانیم، باز در ما نحن فیه، این قاعدة «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» نمی‌تواند جریان پیدا کند، چون این قاعده در مقابل قول اشاعره است.

در اینکه آیا این تفسیر مرحوم محقق اصفهانی (ره) در اینجا درست است یا نه؟ چون بحث خیلی مفیدی هم ندارد، که بخواهیم دنبال کنیم، از آن می‌گذریم.

چه بسا اصلاً عبارت مرحوم آخوند (ره) در مقام بیان ضرورت سابق و لاحق نیست، بلکه مرحوم آخوند (ره) می‌خواهد همین

مطلب روشن را بیان کند که، اگر منشاء ایجاب و ضرورتی اختیار بود، این با اختیاری بودن عمل منافات ندارد. امام(رضوان الله علیه)(مناهج الوصول، جلد 2، صفحه 146) هم، همین بیان مرحوم اصفهانی(ره) را منتهی با يك تعبیر دیگری ذکر فرموده و همین جواب را بیان کرده و مورد پذیرش قرار داده‌اند. نتیجه این شد که خروج از دار غصبي عنوان واجب ندارد و عرض کردیم که، عنوان حرام هم ندارد، بلکه يك لازم عقلي می‌شود، که عقل ارشاد می‌کند به اینکه، این شخص برای اینکه گرفتار حرمت البقاء نشود، باید از آنجا خارج شود، اما حکم شرعی بنام وجوب یا حرمت، نسبت به خروج از دار غصبي نداریم.

صلاة در دار غصبي در حال خروج

بحث دیگری بعد از این عنوان کرده‌اند، بنام صلاه در دار غصبي در حال خروج، همان طوری که امام(ره) هم فرموده، مقداری از آن، همان مبانی گذشته است که، در صلاه در دار غصبي بیان شد و مقداری هم مربوط به بحث فقه می‌شود که، اگر کسی در ذیق وقت بخواهد نماز بخواند باید چه کند؟ لذا دیگر در اینجا خیلی لزومی ندارد. مرحوم نائینی(ره) این بحث را مطرح کرده و بعضی از اصولیین دیگر هم، به تبع ایشان عنوان فرموده‌اند. لذا این هم موکول به بحث فقه می‌شود. تقریباً مباحث عمده اجتماع امر و نهي تمام شد و بحث بعدی که ان شاء الله از روز شنبه شروع می‌کنیم، این بحث است که، آیا نهي در عبادات و معاملات، اقتضای فساد دارد یا نه؟

بحث اخلاقي

حدیثی را دو هفته گذشته عنوان کردیم که، مقداری از تتمه توضیح آن باقی ماند، حدیث را مرحوم صدوق(ره)، در کتاب توحیدشان عنوان فرموده‌اند. «عن مفضل، قال: قال ابو عبدالله(عليه السلام) ان الله تبارك و تعالي ضمن للمؤمن ضماناً» خداوند تبارك و تعالي برای مؤمن ضمانتی کرده‌است. «قلت و ما هو؟» عرض کردم آن ضمانت چیست؟ فرمود: «ضمن له ان هو اقر له بالربوبية و لمحمد(صلي الله عليه و آله) بالنبوه و لعلي(عليه السلام) بالامامة و ادي ما افترضه عليه، ان يسكنه في جوارحه». خداوند ضمانت فرموده که، اگر يك انساني اقرار به ربوبيت کند و نبوت پیامبر و امامت امیرالمومنین علي(عليه السلام) را بپذیرد و آنچه را که بر او واجب هست، انجام دهد، فرائض را انجام دهد، که در اینجا، نه فقط اتیان واجبات است، یعنی هم فرائض را انجام دهد و هم محرمات را ترك کند، چون محرمات هم، اموری است که، ترك آنها بر ما فرض است، اگر کسی این امور اربعه را انجام دهد، خداوند ضمانت فرموده که: «ان يسكنه في جواره»، او را در جوار خودش سکني دهد. بعد مفضل می‌گوید که: به حضرت عرض کردم: «فهذه و الله هي الكرامة اللتي لا يشبهها كرامة الادميين»، این مقام که انسان در جوار حق تعالي سکني پیدا کند، کرامت و مقامی است که، جزء کرامت آدميين نیست. این مخصوص به ملائكة الهي است که، موجوداتی هستند که، از اول در جوار حق تعالي بوده و این مقام را داشته‌اند که، لحظه‌ای از جوار حق تعالي دور نبوده‌اند. انسان هم اگر این امور اربعه را انجام دهد، به این کرامت و مقام می‌رسد. بعد امام صادق(عليه السلام) فرمودند، یعنی کلام مفضل را تأیید کردند، فرمودند: «اعملوا قليلاً، تنعموا كثيراً» در مدت کوتاهی که خداوند به شما عمر داده، دستورات را انجام دهید، «تنعموا كثيراً»، آنوقت نعمت زیادی نصیب شما خواهد شد و زمان زیادی که، به ابدیت می‌رسد متنعم خواهید بود.

اینجا مرحوم صدوق(ره) در کتاب توحید - که واقعاً سفارش می‌کنم، یکی از کتابهایی را که حتماً به عنوان مطالعه و دقت و چه بسا، مباحثه قرار دهید، توحید مرحوم صدوق(ره) است، که بر آن شرح‌های مختلفی هم نوشته شده، که يك شرح معروفش، شرح قاضي سعيد است که، از شرح‌های بسیار خوب است - در این کتاب یا مرحوم صدوق(ره) ذکر کرده یا شارح - الان من تردید کردم - می‌گویند که: برای فرائض، مقربیتی وجود دارد و برای نوافل، مقربیت دیگری. گفته‌اند: این سکناي در جوار الهي، نتیجه قرب فرائض است، اگر انساني فرائضش را واقعاً انجام دهد، به مقام ملائكة الهي

می‌رسد.

گاهی اوقات در ذهن ما این است که، چطور می‌شود انسان به مقام ملائکه الهی برسد؟ راهش همین امور اربعه و انجام فرائض الهی است.

معنای جوار الهی را نمی‌توانیم درست بفهمیم که چیست؟ وقتی از حقیقت فهم خود ذات خداوند تبارک و تعالی عاجزیم، قطعاً جوار خدا را هم نمی‌توانیم به آن معنایی که هست، بفهمیم. اما یک آثار و علائمی دارد. ساکنین در جوار خدا ملائکه الهی هستند که، همیشه مرتزق به یک رزق خاص هستند، نه آن رزقی که در بهشت و جنت عمومی، برای نوع مردم وجود دارد، آنهایی که در جوار خدا ساکنند، متنعم به یک رزق خاصی هستند. اینکه این رزق خاص چیست؟ انسان نمی‌تواند بفهمد، فقط در حد اجمال می‌تواند پی ببرد که، چیزهایی هست که، از این جنت و بهشت معمولی، به مراتب بالاتر است.

آنوقت فرموده‌اند: اما نتیجه قرب نوافل این است که، انسان محبوبیت تامه پیدا می‌کند، یعنی اگر کسی مقید به نافله شد، این حب او نسبت به خدا به یک درجه خیلی بالا می‌رسد و حب خدا هم نسبت به او، بسیار ازدیاد پیدا می‌کند. ما نوافل را خیلی سطحی می‌گیریم و واقعاً، من که موفق نیستم، اما بیایم در کنار همین درس و بحث و اینها، نوافل یومیه را، لااقل مقید شویم که انجام دهیم. نافله صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء و نافله شب را. دیگر باید جزء برنامه‌های اصلی خودمان، انجام این نوافل باشد. مگر این نوافل چقدر وقت می‌برد، تمام نوافل یوم و لیل، به نیم ساعت، سه ربع شاید تجاوز پیدا نمی‌کند.

نتیجه قرب نوافل این است که، انسان محبوبیت تامه پیدا می‌کند. محبوبیت تامه اثرش این است که، بر طبق همان حدیث قدسی که وارد شده، خداوند می‌فرماید: «فاذا احببته كنت سمعه و بصره و یده و رجله»، اگر من کسی را دوست داشته باشم و حب به او پیدا کنم، من سمع و بصر او می‌شوم، یعنی انسان به مقامی می‌رسد که، اگر کسی می‌خواهد حرفی بزند، می‌فهمد که راست می‌گوید یا دروغ. انسان دیگر می‌تواند باطن اشیاء را هم ببیند. به مقامی می‌رسد که، دستش هر حرکتی را انجام نمی‌دهد، رجش هر حرکتی را انجام نمی‌دهد. این مقام، مقامی است که در اثر قرب نوافل برای انسان به وجود می‌آید. البته این را در آنجا بیان کرده‌اند، ولی مقتضای این روایت که، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خدا ضامن شده که «ان یسکنه فی جواره»، به نظر ما کسی که در جوار الهی قرار گیرد، خودش به این مقام می‌رسد. مسئله نوافل شاید یک امری، فوق این اثر داشته باشد و آثار دیگری بر آن مترتب باشد.

اولاً این «ان یسکنه فی جواره» اگر کسی سوال کند که، این یعنی بعد از اینکه انسان از دنیا رفت، یا نه همین حالایی که اینجا هست، در جوار الهی سکنی پیدا می‌کند؟ خوب روایات را که می‌بینیم، اولاً در روایات راجع به حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام)، تعبیری که خداوند وقتی که می‌خواسته آدم را از بهشت بیرون کند، فرموده: «نیا آدم اخرج من جواری»، تعبیر «اخرج من جنتی» ندارد، یعنی خداوند حضرت آدم را در جوار خودش متنعم کرده بود، بعد که آن ترک اولی واقع شد، فرمود: «اخرج من جواری». ثانیاً در روایات، جزء ادعیه صبح هست که، «اصبحت فی ذمتک و جوارک»، عصر موقع شام بخواند «امصیت اللهم معتصماً به ضمامک و جوارک».

نتیجه این می‌شود که اگر انسان اینها را ببیند، جوار حق تعالی از همین‌جا شروع می‌شود و نه بعد از مردن. از همین‌جا انسان می‌تواند خودش را، جار الله، به این معنایی که عرض می‌کنم، در جوار الهی قرار دهد. جزء دعا‌های ما این است که، «اللهم اجعلنا فی جوارک»، در بعضی از روایات هم این تعبیر آمده که، «فی جواره عطاءً لا ینقطع ابداً»، این خیلی تعبیر مهمی است، یعنی یک آن خدا از انسان غافل نمی‌شود. غفلت در مورد خداوند اصلاً معنا ندارد، یک آن انسان از دایره حب خدا خارج نمی‌شود.

جوار الهی معنایش این است که، انسان از دائره توجه و عنایت و حب خدا، هم در دنیا و هم در آخرت خارج نمی‌شود. پدری که نسبت به فرزندش خیلی توجه دارد، لحظه به لحظه مراقب او است، هر آنی از او بپرسی که الان این بچه کجاست؟ چه کار می‌کند؟ دقیقاً می‌داند، لذا این بچه می‌شود در جوار پدر. در روایات جوار خدا داریم، جوار پیامبر داریم، جوار ملائکه داریم، جوار امری نیست که، فقط یک معنای معنوی داشته باشد،

در عرف و عقلاي خود ما هم وجود دارد؛ در پناه خدا بودن، در پناه پیامبر بودن، پسر هم در پناه پدرش است، اگر پدر واقعاً حق ابوت را جاري کند.

ما بايد به اينجا برسيم که، واقعاً خدا هميشه به ما توجه داشته باشد، يك لحظه اگر عنايت خدا قطع شود و انسان را به حال خودش واگذار کند، اينی که پیامبر فرموده: هر روز هفتا مرتبه، «ربنا لا تكلنا الي انفسنا»، يك معنای ظاهريش اين است که، خدايا من را به خودم واگذار نکن. ولي معنای اصليش اين است که من را از جوار خودت خارج نکن. لحظه‌اي که براي من لذت دارد، شعف می‌آورد، لحظه‌اي که واقعاً اگر همه عالم را جمع کنند، به اندازه يك ثانيه آن ارزش ندارد، توجه خدا به انسان است. اگر خدا به ما توجه کند، امورمان درست می‌شود، درسمان درست می‌شود، امور ظاهريمان درست می‌شود.

عرض کردم در کلمات بزرگان و عرفا، اين مسئله «كنت سمعه و بصره» را مربوط به قرب نوافل قرار دادند، ممکن است، در بعضی از روایات هم باشد، اما ظاهر این سکناي در جوار الهي، ملازمة روشني با همین معنا دارد. خوب چقدر ما بايد کار کنیم، تا به این مقام برسیم؟ آنروز عرض کردم که، این جمله «ان هو اقر له بالربوبية و به پیامبري و به امامت و ادی ما افترضه علیه»، هر چه بر او واجب است، انجام دهد.

يك واجبات روشني داریم که، حتي در اینکه این واجب را درست داریم انجام می‌دهیم یا نه؟ تردید داریم، وضویمان گاهی اوقات می‌بینیم درست نیست. - عرض کردم نمی‌گوییم: انسان وسواسي شود. - نماز دارد می‌خواند نماز درستي نیست. خیال می‌کنیم که واجبات را انجام می‌دهیم.

واقعاً این خیلی شرط مشکل و مهمی است و خیلی از واجبات دیگری که داریم، که در اینکه چقدر واجب و حرام در شریعت داریم، بايد احصاء شود. اگر کسی این کار را انجام داد، خدا ضمانت کرده که، او را در جوارش قرار دهد. ان شاء الله خداوند نصیب همه ما بفرماید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين